

دانشنامه امام علی(ع)  
 آسیب‌شناسی حکومت  
 درآمد

پیش از بررسی آسیب‌شناسی حکومت اسلامی از دیدگاه امام علی(ع)، لازم است به چند بحث مقدماتی بپردازیم. در آغاز، تعریف و به بیان دقیق‌تر، تعیین مفهوم اصطلاحات به کار رفته در عنوان مقاله، مدنظر است. تبیین مفهومی، همواره بر مباحث تصدیقی تقدم دارد؛ به همین دلیل، ابتدا به تعریف «آسیب‌شناسی» و «حکومت اسلامی» می‌پردازیم.

«آرمان‌های حکومت اسلامی، با «آسیب‌شناسی» حکومت اسلامی ارتباطی مستقیم دارد؛ زیرا آسیب‌شناسی در صورتی جای خود را می‌یابد که در مسیر تحقق آرمان‌ها خللی پدید آید. به هر حال، لازم است دیدگاه امام علی(ع) در باره ارتباط مسئله آسیب‌شناسی با اراده‌گرایی و جبرگرایی و نیز سنت و تقدیرهای الهی مشخص شود.

مفاهیم: «آسیب‌شناسی» و «حکومت اسلامی»

واژه آسیب‌شناسی یا پاتولوژی<sup>۱</sup> از علوم پزشکی به علوم اجتماعی وارد شده، و در اصل، به معنای «مبحث مطالعه علل بیماری و عوارض و علائم غیرعادی» است.<sup>۲</sup> مرتضی مطهری این اصطلاح را در حوزه تفکر دینی به کار برده است:

آسیب‌شناسی دینی، یعنی شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی که بر دین و معرفت دینی و دین‌داری و ... وارد شده یا ممکن است وارد بشود.<sup>۳</sup>

«آسیب» ممکن است شکل بالفعل یا بالقوه داشته باشد. به بیان دیگر، می‌تواند شکل احتمالی نیز بیابد. لفظ «آسیب» از «موانع» که معمولاً به آسیب‌های خارجی گفته می‌شود و «آفت‌ها» که معمولاً به آسیب‌های داخلی اطلاق می‌گردد، اعم است. در مجموع، می‌توان گفت: مقصود از «آسیب‌شناسی»، شناخت مجموعه آفات و موانعی است که ممکن است به شکل بالفعل یا بالقوه، پدیده‌ای مانند حکومت اسلامی را تهدید کند.

درباره اصطلاح «حکومت اسلامی»، توجه به این نکته ضرور به نظر می‌رسد که در دوران امام علی(ع) هنوز مفهوم ملت - دولت شکل نگرفته بود، و نوعی نظام دولت - شهر وجود داشت. سیر تکوین و تحول دولت، عبارت از دولت - قبیله، دولت - شهر، دولت - امپراتوری، و دولت - ملت

<sup>۱</sup>. Pathology

<sup>۲</sup>. آریانپور، عباس و منوچهر، فرهنگ دوجلدی دانشگاهی انگلیسی به فارسی، ج ۲، ص ۱۵۶۹.

<sup>۳</sup>. دژاکام، علی، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری، ج ۱، ص ۶.

است. دولت - قبیله در یونان باستان تا سده ششم قبل از میلاد، و در اسلام تا پیش از تشکیل دولت پیامبر در مدینه دوام داشت. ظهور مفاهیم فراقبیله‌ای، جامعه را به سمت دولت - شهر هدایت می‌کند. در **town - state** برخلاف **statecity** - ، تقسیم کار شکل سنتی دارد. به هر حال، آنچه در زمان پیامبر وجود داشت، نوعی دولت - شهر بود، و از زمان خلیفه دوم به حکومت اسلامی، شکل امپراتوری داده شد. در دوران امام علی(ع) نیز وضعیت اخیر وجود داشت.

آنچه در این بحث برای ما مهم به نظر می‌رسد، این است که وقتی از «آسیب‌شناسی حکومت اسلامی» سخن می‌گوییم، تا حد فراوانی مباحث پیشین را پوشش می‌دهد. به دیگر بیان، ملاک آسیب‌هایی که ممکن است دولت - شهر را تهدید کند، تقریباً با آسیب‌های تهدید کننده ملت - دولت مشابهت دارد؛ بنابراین، می‌توان این تفاوت را تا حدی نادیده گرفت. این بحث در حد پایین‌تری در خصوص زوال تمدن‌ها نیز صادق است. برخی از علل و عوامل زوال تمدن‌ها با علل زوال دولت‌ها نیز اشتراک دارند. آسیب‌شناسی حکومت اسلامی نیز با آسیب‌شناسی دیگر حکومت‌ها دارای نقاط مشترکی است.

مقصود از عنوان «حکومت اسلامی» در این جا، اصطلاح جامعه‌شناسانه آن نیست تا این بحث پدید آید که چه حکومت‌هایی را در این زمان (یا زمان مشخص دیگری) می‌توان «حکومت اسلامی» نامید. در آن اصطلاح ممکن بود این پرسش مطرح شود که قوانین، حاکمان، اکثریت مردم یا چه عوامل دیگری باید اسلامی باشند تا حکومت به وصف «اسلامی» متصف شود. بحث آسیب‌شناسی نیز در این جا به جامعه خاصی مانند جامعه ایران اسلامی یا حکومت امیرمؤمنان علی(ع) اشاره ندارد؛ بلکه رهیافت مورد نظر در این جا دارای بُعد اندیشه‌ای و آرمانی است.

بحث آسیب‌شناسی گرچه در فضای خالی صورت نمی‌پذیرد، گاه نقطه تمرکز آن، بحثی جامعه‌شناختی، و گاهی، مبحثی اندیشه‌ای است. در این مقاله سعی می‌شود با در نظر گرفتن نمونه آرمانی حکومت اسلامی، آسیب‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و قضایی آن شناسایی شود.

اگر تعاریف جامعه‌شناختی از «حکومت اسلامی» را کنار بگذاریم، از بُعد اندیشه‌ای می‌توان گفت گرچه حد و حدود دخالت دین در سیاست و حکومت، در تعریف ما از «حکومت اسلامی» تأثیر دارد، مراد در این جا حکومت آرمانی و اسلامی‌ای است که در حکومت امیرالمؤمنین(ع) متجلی شده است. از طرف دیگر باید گفت نه تصور افراطی از دخالت دین در سیاست و حکومت، و نه تصور تفریطی، ره به جایی نمی‌برند. به دیگر بیان، نه قائلان به تصور افراطی در عمل توانسته‌اند چنین الگویی را دست‌کم از جهت نظری ارائه دهند، و نه برهان قاطعی برای ادعای ایشان به نظر می‌رسد. در مقابل، به حق نمی‌توان احکام سیاسی و اجتماعی دین، همانند ولایت، مصلحت، امر به

معروف و نهی از منکر، نصیحت ائمه مسلمین، شورا، بیعت، حسب، قراردادهای بین‌المللی و احکام اقلیت‌ها در حکومت اسلامی را نادیده گرفت. اگر نقش دین در سیاست به همین میزان - هرچند ابهاماتی دارد - مفروض گرفته شود، می‌توان به آسیب‌شناسی حکومت اسلامی به شکل اندیشه‌ای پرداخت. بنابراین، می‌توان گفت مقصود از «حکومت اسلامی» در این‌جا، نمونه آرمانی حکومت دینی است که در شکل خاص آن در نظام ولایی پیامبر اسلام (ص) و امیرمؤمنان (ع) تجلی یافت، و دین در امور دینی و اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت ائمه مسلمین، شورا، بیعت و حسب دخالت می‌کند.

در این‌جا ذکر دو نکته دیگر لازم به نظر می‌رسد: نخست آن‌که تشیع گرچه از اسلام اخص است، در این نوشتار به همان معنا به کار می‌رود و مقصود از «حکومت اسلامی»، «حکومت شیعی» است. نکته دوم این است که در اصطلاح علوم سیاسی، «حکومت» یکی از عناصر و مقومات چهارگانه دولت است؛ اما در این‌جا معادل آن اخذ می‌شود.

واژه‌شناسی آسیب‌شناسی در متون اسلامی

پس از تعیین مفهوم واژگان «آسیب‌شناسی» و «حکومت اسلامی»، باید واژه‌هایی را که در قرآن و کلام امیرمؤمنان بر آسیب‌شناسی دلالت دارند، باز شناسیم.

در آیات قرآنی به ریشه‌هایی چون «هَلَك»، «دَمَر» و «تَبَر» برمی‌خوریم. واژه هلاکت به معنای از دست رفتن (از دست رفتن قدرت: هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ، خراب و فاسد شدن) يُهْلِكُ الْحَرْتَ وَالسَّنَلَةَ (۵)، و مرگ و نابودی به کار رفته است. درخصوص آیه إِنَّ امْرَأًا هَلَكَتْ، (۶) معنای ناپسندی وجود ندارد؛ چون به معنای مردن است؛ چنان‌که مرگ یوسف نیز به هلاکت تعبیر شده است: حَتَّىٰ إِذَا هَلَكْتَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا. (۷)

در نهج‌البلاغه نیز هلاکت به معنای فنا و نابودی و به معنای از دست دادن و مانند آن آمده است: مَنْ طَلَبَ الْخُرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أُخْرِبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا؛ (۸) «هر حاکمی که بدون آبادانی و عمران، دنبال مالیات گرفتن باشد، شهرها را خراب می‌کند. مردم را از دست می‌دهد، و حکومتش جز اندک زمانی برقرار نمی‌ماند.»

مشتقات ماده «دَمَر» مجموعاً ده بار در قرآن به کار رفته که از آن جمله است:

ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا. (۹)

فَقُلْنَا أَذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَا هُمْ تَدْمِيرًا. (۱۰)

تدمیر طبق معنایی که راغب اصفهانی بیان می‌کند، وارد کردن هلاکت بر چیزی است. در نهج‌البلاغه خصوصاً، و در دیگر کلمات امیرمؤمنان (ع) عموماً، به ریشه‌های دیگری در این زمینه

برمی‌خوریم. از آن جمله است ریشه «دبر»: «يُسْتَدَلُّ عَلَىٰ إِذْبَارِ الدُّوْلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعِ الْأَصُولِ وَالتَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَاذِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفْضَالِ». (۱۱) ریشه دیگر، «زال» است؛ مثل: زَوَالُ الدُّوْلِ بِاصْطِنَاعِ السُّفْلِ. (۱۲)

امیرمؤمنان از واژه «آفه» نیز در موارد بسیاری استفاده کرده است:

آفت پادشاهان، سیرت [و اخلاق] بد است. (۱۳) آفت وزیران، بدنهادی ایشان است. (۱۴) آفت حکومت، پشتیبانی اندک از آن می‌باشد. (۱۵) آفت پیمان‌ها، رعایت کردن اندک آن‌ها است. (۱۶) آفت ریاست، فخر و بزرگی است. (۱۷) آفت عمران، ستم پادشاه است. (۱۸) آفت علما، حب ریاست؛ آفت رئیسان، کم‌تدبیری، و ابزار ریاست، سعه صدر است. (۱۹)

افزون بر موارد پیشین، بسیاری از سخنان امام علی (ع) به آسیب‌شناسی دولت مربوط می‌شود؛ در حالی که لفظ خاصی بر وجود «آسیب» دلالت نمی‌کند؛ به‌طور مثال وقتی می‌فرماید: «صلاح مردم، عدالت است»، (۲۰) می‌توان از مفهوم مخالف آن، این معنا را استفاده کرد که یکی از آسیب‌های دولت که باعث فساد امور مردم می‌شود، ظلم است. از کلام ذیل نیز لزوم توجه به ارتش و سپاهیان برداشت می‌شود: «کسی که ارتش خود را خوار کند، به دشمنان خویش کمک کرده است.» (۲۱) همچنین است جملات ذیل که از نظر معنا، نوعی آسیب‌شناسی حکومت را افاده می‌کنند:

کسی که بر مردم ظلم کند، قدرت از او سلب می‌شود. (۲۲)

کسی که شری را بنیان گذارد، به ضرر خود کار کرده است. (۲۳)

خدا را، خدا را! پرهیزید از بزرگی فروختن از روی حمیت، و نازیدن به روش جاهلیت. (۲۴)

کسری، قیصر و... و شاهان و کسانی که مردم در مقابل آن‌ها تواضع می‌کردند، کجایند؟ (۲۵)

ضرورت آسیب‌شناسی حکومت

حکومت‌ها همچون موجودات زنده متولد می‌شوند، زندگی و حیات دارند و سرانجام به دوران پیری و زوال می‌رسند. همان‌گونه که موجود زنده به تغذیه و درمان بیماری‌های خود نیاز دارد، حکومت نیز باید عوامل مقوم و تقویت‌کننده خود را از یک سو، و عوامل تهدیدکننده را از سوی دیگر باز شناسد. آسیب‌های حکومت، مانند بیماری‌های بدن انسان، هم قابل درمان و هم قابل پیش‌گیری هستند.

قدرت در معنای عام خود، به شکل مویرگی در جامعه سریان دارد. بحث از عدالت، سعادت، آزادی، برابری و امثال آن‌ها به‌نحوی با مبحث قدرت و چگونگی توزیع آن مرتبط است. مکاتب گوناگون نیز هر یک قدرت را به شکلی در نظام خود توزیع می‌کنند. بدیهی است که پدیده‌ای با این اهمیت، احتمال دارد به فساد متمایل شود یا موانع و آسیب‌ها و آفاتی در سر راه آن قرار گیرد.

شناخت آسیب‌ها، موانع و آفات ممکن است احتمالی یا یقینی، در زمان حال یا آینده، مربوط به رأس هرم قدرت یا مربوط به مردم و جامعه مدنی، مربوط به ساختارها یا عمل‌کردها، و مربوط به مسائل داخلی یا خارجی باشد. ضرورت آسیب‌شناسی حکومت هنگامی دوچندان می‌شود که افزون بر مباحث پیشین، می‌بینیم خود قرآن و روایات نیز ما را به این امر مهم ترغیب می‌کنند.

حکومت اسلامی دارای اهدافی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که مجموعه آن‌ها را می‌توان «آرمان‌های حکومت اسلامی» نامید. برخی از این آرمان‌ها در طول زمان و با توجه به موقعیت زمانی و مکانی در خارج تحقق می‌یابد. علت این امر را باید در میزان توفیق یا عدم توفیق دولت‌ها و ملت‌ها در ظرف زمانی خود جست. به هر حال، آرمان‌های محقق شده، «دست‌آورد» نامیده می‌شوند. آرمان‌هایی که به دست‌آورد تبدیل نشده‌اند یا نمی‌شوند، بدون تردید با موانع و آفاتی روبه‌رو هستند. هر نظام سیاسی، راه‌بردها و راه‌کارهایی را برای خود تعریف می‌کند؛ اما میزان توفیق دولت‌ها در این جهت یکسان نیست. ضرورت بحث آسیب‌شناسی در این باره آن است که علل و عوامل آرمان‌های محقق نشده را برمی‌رسد، و در راه اصلاح امور و رفع موانع و آفات، سفارش‌هایی را ارائه می‌کند.

سلامت روحی و روانی برای موجود زنده یک هدف است. امراض داخلی و آسیب‌های خارجی ممکن است این سلامت را با خطرهایی مواجه سازد. آسیب‌شناسی کمک می‌کند تا شخص بهتر بتواند این‌گونه موانع و آفات را بشناسد و در راه اصلاح، رفع یا درمان آن‌ها بکوشد و یا از آن‌ها پیش‌گیری کند. به همین میزان، سه مبحث «آرمان»، «دست‌آورد» و «آسیب‌شناسی» در مسئله حکومت اسلامی (به هم پیوند خورده است؛ بنابراین، در بحث آسیب‌شناسی حکومت، از راه مبحث آرمان‌های حکومت نیز می‌توان وارد شد.

#### آسیب‌شناسی حکومت اسلامی

پیش از آن که به آسیب‌شناسی حکومت اسلامی در ابعاد گوناگون از دیدگاه امام علی (ع) بپردازیم، یادآوری چند نکته ضرور به نظر می‌رسد. نکته نخست آن است که در کلام امام گاهی علل زوال حکومت در چند عامل فهرست شده، و زمانی به عواملی دیگر نیز اشاره شده است؛ به‌طور مثال حضرت می‌فرماید:

نشانه زوال دولت‌ها چهار چیز است: ضایع نمودن اصول، روی آوردن به فروع، مقدم داشتن فرومایگان و به حاشیه راندن متفکران. (۲۶)

اما در موارد دیگر به جور سلطان، (۲۷) ضعف سیاست، (۲۸) منازعه شاهان (۲۹) و غیره اشاره می‌شود. در این جا، هم این احتمال وجود دارد که برخی عناوین در عنوانی کلی‌تر مثل عدالت و

ظلم قابل درج باشند، و هم این که این گونه حصرها اضافی تلقی شوند. در حصر اضافی منافاتی ندارد که در یک جا به چهار عامل، و در جاهای دیگر به عواملی دیگر اشاره شود.

از نکته پیشین می توان نتیجه گرفت: مواردی را که ما در این جا آسیب شناسی سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و قضایی برمی شماریم، ممکن است ویژگی های افراز (در علم ریاضی) و جامع و مانع بودن (در علم منطق) را نداشته باشند. برخی آسیب ها ممکن است در برخی دیگر قابل درج باشند، و در مجموع، متداخل به نظر رسند. چگونگی سامان دهی و تبویب بحث آسیب شناسی در کلام امیرمؤمنان (و بالاخص نهج البلاغه) تا اندازه ای از استحسان برخوردار است. نکته بعد این که آسیب شناسی حکومت اسلامی تا حد فراوانی با آسیب شناسی دیگر حکومت ها مشترک است.

براساس مطالب گذشته می توان نتیجه گرفت که روش ما در آسیب شناسی حکومت اسلامی در کلام امیرمؤمنان (ع)، رجوع به متون اصلی و دسته بندی آن ها براساس واژه شناسی لفظی و معنوی «آسیب شناسی»، و همچنین با مقایسه آسیب ها و آرمان ها خواهد بود. در مواردی که یک عامل، در آسیب شناسی سیاسی و اجتماعی و غیر آن قابل درج است، فقط در یک جا ذکر خواهد شد.

#### آسیب شناسی سیاسی حکومت اسلامی

آسیب های سیاسی حکومت اسلامی از دیدگاه امیرمؤمنان (علی) (ع) عبارت است از:

ظلم و بی عدالتی: امام (علی) (ع) عدل را همانند لغویان، به قرار دادن هر چیز در جای خود: «وضع الشیء فی موضعه» تفسیر می کند، و آن را از جود و بخشش برتر می داند. (۳۰) عدل در امور اجتماعی، یعنی رعایت حقوق افراد و دادن حق به صاحب حق، و در مقابل آن ظلم قرار دارد. عدالت در نظام اجتماعی ممکن است در شش بُعد طرح شود:

- عدالت در قانون گذاری؛

- عدالت در حکم و داوری؛

- عدالت در کیفر و پاداش؛

- عدالت در تقسیم امکانات و حقوق و مزایا؛

- عدالت در اخذ مالیات؛

- عدالت در سپردن مسئولیت ها و امور سیاسی به افراد صلاحیت دار. (۳۱)

حضرت امیر عمل به عدل را موجب تحکیم قدرت تلقی می کند؛ (۳۲) بنابراین، حکومت با عدالت اداره می شود، نه با جود و بخشش. عدالت سبب دوام قدرت می شود، و این امر چیزی نیست، جز آن که مردم و حاکمان حقوق خود را بشناسند و به آن عمل کنند:

ثبات حکومت در عدالت است. (۳۳)

عدالت داشته باش تا قدرتت تداوم یابد. (۳۴)

اگر بنا باشد برای سیاست، ملاک و معیار و هنجاری قائل باشیم، چیزی جز عدالت نخواهد بود: *مِلاکُ السَّیَاسَةِ الْعَدْلُ*. (۳۵) ظلم نه تنها سبب نابودی مردم، بلکه باعث هلاکت قدرت حاکم نیز می‌شود: *الظُّلْمُ بَوَارُ الرَّعِيَّةِ*; (۳۶) *الظُّلْمُ يُدْمِرُ الدِّيَارَ*; (۳۷) *ظُلْمُ الظَّالِمِ يَقُودُهُ إِلَى الْهَلَاكِ*. (۳۸) در عین حال، باید توجه داشت که ظلم، علت تامه برای نابودی دولت‌ها نیست و دولت‌های ستم‌گری بوده‌اند که مدتی طولانی دوام داشته‌اند: *الْجَوْرُ أَحَدُ الْمُدْمَرِينَ*. (۳۹)

در سخن پیشین، ظلم و جور یکی از عوامل نابودی شمرده شده است؛ بنابراین، علت تامه نیست تا با وجودش نابودی حتمی شود. از مصادیق بارز ظلم می‌توان به خون‌ریزی و کشتار مردم اشاره کرد. امام علی(ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر این مطلب را یادآور می‌شود:

بپرهیز از خون‌ها، و ریختن آن‌ها به ناروا، که چیزی چون ریختن خون به ناحق آدمی را به کیفر نرساند، و گناه را بزرگ نگرداند، و نعمت را نبرد، و رشته عمر را نبرد و نخستین داوری خداوند سبحان روز رستاخیز میان بندگان در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. (۴۰)

در مجموع باید گفت: عدالت و ظلم عناوین عامی هستند که ممکن است در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و قضایی تجلی یابند. حق و باطل، چهره‌ای دیگر از مسئله عدل و ظلم است. به هر حال از دیدگاه امام علی(ع) منع مردم از حق و اخذ ایشان به باطل، علتی کلی برای نابودی اقوام پیشین به شمار می‌رود. (۴۱)

استبداد و ترک مشورت: این پیش‌فرض برای امام علی(ع) وجود دارد که اولاً انسان، موجودی دو بعدی (الهی - شیطانی) است، و ثانیاً قدرت می‌تواند زمینه فساد را پدید آورد. نتیجه این دو مقدمه آن است که صاحبان قدرت در صورت عدم وجود نظارت‌های لازم درونی (تقوا و عدالت) و برونی (مردم و نهادهای دیگر)، ممکن است به استبداد کشیده شوند. امام علی(ع) می‌فرماید: *مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ*; (۴۲) «هر که بر ملک دست یافت، فقط خود را دید و از دیگران روی بتافت.»

استبداد، از یک طرف به صاحب قدرت و صفات رذیله او، و از طرف دیگر به مردمی که زمینه آن را پدید می‌آورند، مربوط می‌شود. حاکمان با عجب و کبر و خودبینی خود به فساد متمایل می‌شوند، و اطرافیان آن‌ها و در مجموع توده مردم با ستایش حاکمان، و یا حکومت در برابر ایشان، زمینه را برای استبداد آماده می‌سازند. امام علی(ع) می‌فرماید:

*وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحَبُّ الْإِطْرَاءِ وَاسْتِمَاعِ النَّثَاءِ*; (۴۳) «من این را نمی‌پسندم که حتی در ذهن شما این موضوع راه یابد که ستایش را دوست دارم و از شنیدن آن لذت می‌برم.»

چرا که یکسونگری و خود را از همه برتر دیدن، چه بسا به ادعای الوهیت نیز منجر شود. فرعون، خود را خدای بزرگ بنی‌اسرائیل نامید: *قَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى*. (۴۴) خداوند، روزی فرشته‌ای را مأمور

ساخت تا از فرعون بپرسد که اگر برده‌ای در مقابل مولایش عصیان کند، با او چه باید کرد؟ وی در پاسخ گفت: حق آن است که دهان او را با گل پر، و او را در رود نیل غرق کنند. غرق شدن فرعون با این کیفیت در رود نیل، (۴۵) نسخه‌ای بود که خود پیش‌تر پیچیده بود، و خداوند متعال این آینه تمام‌نمای تکبر را برای دیگران سرمشق قرار داد: فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنُ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ. (۴۶)

امام علی(ع)، استبداد و خود رأیی را سبب نابودی، خطر و لغزش معرفی می‌کند: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ؛ (۴۷) مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ فَقَدْ خَاطَرَ وَّ غَرَّرَ؛ (۴۸) مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ زَلَّ. (۴۹) از این بالاتر آن که اگر کسی به رأی خود قانع شود نیز زمینه نابودی خویش را آماده ساخته است: مَنْ قَنَعَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ هَلَكَ. (۵۰)

افزون بر کبر، عامل دیگری که در ایجاد صفت استبداد تأثیر دارد، جهل و ناآگاهی است. حضرت علی(ع) می‌فرماید:

جهل برای رضایت از نفس کفایت می‌کند. (۵۱) انسان عاقل کسی است که از رای‌زنی با دیگران دریغ نمی‌ورزد، و به این دلیل که نفس ممکن است او را فریب دهد، رأی خود را متهم می‌کند. (۵۲) استفاده از آرای دیگران، مشارکت در عقول ایشان است. (۵۳) مشورت، پشتیبان محکمی است که شخص را از سقوط حفظ می‌کند. (۵۴)

امام علی(ع) چنان به مشورت ارج می‌نهد که آن‌را عین هدایت می‌داند؛ به همین دلیل نیز، رسول خدا(ص) افراد را از مخالفت با مشورت شخص ناصح باز می‌دارد:

مشورت خواستن، عین هدایت است. (۵۵)

پیامبر فرمود:

مشاوره با عاقل ناصح برای تو رشد و مبارکی و توفیق به همراه دارد؛ پس هنگامی که تو را نصیحت کند، مخالفت مکن که هلاک می‌شوی. (۵۶)

برای آن که میزان تأثیر مسئله شورا در آسیب‌شناسی سیاسی حکومت اسلامی مشخص شود، به برداشت‌های گوناگون از روایات و آیات قرآنی در این زمینه اشاره می‌کنیم. در دو آیه از آیات قرآنی بر اصل شورا تأکید شده است؛ (۵۷) اما «در خصوص وحی مسلم و احکام قطعی الهی، جایی برای مشورت وجود ندارد.» (۵۸)

از دیدگاه امام علی(ع) و دیگر امامان، وزیران و مستشاران نباید از میراث‌خواران رژیم فاسد گذشته، افراد بدون اندیشه، بخیل، حریص، احمق، فرومایه، مستبد به رأی، متلون و لجوج باشند. برعکس، ویژگی‌هایی از جمله خشیت الهی، عقل و خرد، حلم، تجربه، ناصح بودن و تقوا در ایشان شرط است:



بدترین وزیران تو کسانی هستند که قبل از تو وزیر اشرار بوده‌اند و در کار آنان شرکت داشته‌اند. (۵۹) در امورت با کسی مشورت کن که از خداوند ترس دارد. (۶۰) در امورت با کسی مشورت کن که خداترس است تا رشد یابی. (۶۱) با عاقلان مشورت کن تا نلغزی و پشیمان نشوی. (۶۲)

امام صادق(ع) فرمود:

در امور دینی با کسی مشورت کن که پنج صفت دارد: عقل، بردباری، تجربه، خیرخواهی و تقوا. (۶۳)

نخستین مشورت‌کننده مباش و رأی خام مده. هر کلامی بر زبانت آید مگو، و با مستبد به رأی و پست و دورو و لجوج مشورت مکن، و در موافقت کردن با هواهای مشورت‌کننده از خدا بترس؛ چون جلب موافقت او سرزنش به‌همراه دارد؛ همان‌گونه که نشنیدن درست کلام او خیانت است. (۶۴)

تهدید آزادی‌ها و نقض حقوق مردم: آزادی، از جمله حقوق فطری انسان‌ها است و هیچ‌کس جز خداوند حق محدود ساختن آن را ندارد. اوامر و نواهی خداوند نیز براساس مصالح و مفاسدی است که با توجه به حکمت الهی، انشا می‌شود. امام علی(ع) (به فرزند ارشد خود، حضرت امام حسن مجتبی(ع)، می‌فرماید: «بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.» (۶۵) آن حضرت همچنین می‌فرماید که انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند، نه بنده: «ای مردم! آدم، عبد و کنیز آفریده نشد و همه مردم آزادند.» (۶۶)

امام علی(ع) (افزون بر حق و عدالت، ملاک دیگری با عنوان «رضای عامه») رضایت توده مردم) برای عمل کرد مالک اشتر مشخص می‌کند. به اعتقاد او ناخشنودی اقلیت در مقابل رضایت اکثریت قابل گذشت است:

باید از کارها آنرا بیش‌تر دوست بداری که نه از حق بگذرد، و نه فرو ماند، و عدالت را فراگیرتر بُود، و رعیت را دل‌پذیرتر؛ که ناخشنودی همگان خشنودی نزدیکان را بی‌اثر گرداند و خشم نزدیکان، خشنودی همگان را زیانی نرساند. (۶۷)

حضرت در نامه معروف خود به مالک اشتر بر رعایت حقوق مردم و پرهیز از خون‌ریزی ناحق تأکید دارد و آن را عامل مهمی در براندازی حکومت و یکی از مهم‌ترین آسیب‌های آن معرفی می‌کند: إِيَّاكَ وَالذَّمَّاءَ وَ سَفْكَهَا بَغَيْرِ حِلِّهَا. (۶۸) امام علی(ع) (خون‌ریزی را موجب کیفر الهی و سبب زوال نعمت و کوتاهی عمر حکومت معرفی کرده، آن را نه تنها سست‌کننده پایه‌های حکومت، بلکه از بین برنده آن می‌داند. دوران چهارساله زمامداری امیرمؤمنان(ع) را باید دوران بحران و جنگ

نامید؛ چرا که حکومت نوپای حضرت، به زودی طعمه آز و حرص بدخواهان - اعم از ناکثین و مارقین و قاسطین - شد.

در عین حال، امام هیچ‌گاه آزادی بیان را محدود نکرد و کسی را به جرم اعتقاد یا بیان مطلبی مجازات نفرمود. در ماجرای جنگ صفین، گروهی از قاریان و شاگردان ابن مسعود که درباره جنگ با معاویه دو دل بودند، گفتند: ما در کار شما و شامیان می‌نگریم و وقتی دیدیم هر طرف پا را از حق بیرون گذاشت، بر ضد او می‌شوریم. امام علی(ع) در پاسخ ایشان نه تنها تندی نکرد، بلکه آن‌ها را تشویق نمود و این عمل را ناشی از آگاهی به تفقه در دین و سنت، و مخالفت با آن را نوعی دیکتاتوری و خیانت پیشگی دانست: مَرَحَبًا وَ أَهْلًا هَذَا هُوَ الْفِقْهُ فِي الدِّينِ وَالْعِلْمُ بِالسُّنَّةِ، مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَهُوَ خَائِنٌ جَبَّارٌ. (۶۹) گروه دیگری نیز که در مشروعیت جنگ تردید داشتند، از امام خواستند ایشان را به نقطه‌ای دیگر گسیل دارد تا با کافران جهاد کنند. امام نیز از این اعتذار ناراحت نشد، و گروه چهارصد نفری ایشان را به سرپرستی ربیع بن خثیم روانه خراسان کرد. (۷۰)

امیرمؤمنان علی(ع) پس از انعقاد قرار داد صلح تحمیلی با معاویه، نظر عبدالله بن ودیعه انصاری و مردم را در محیطی گرم و دوستانه جویا شد. او هم در کمال آزادی پاسخ داد که برخی آن را پسندیده‌اند و برخی دیگر آن را خوش ندارند، انصاری گفت: صاحب‌نظران معتقدند شما نباید اطرافیان خود را پراکنده می‌ساختید، و بهترین راه، نبرد تا پیروزی یا شهادت بود. امام نیز در کمال بردباری به انتقادهای وی گوش داد و از مواضع خود دفاع، و نقش تخریبی خوارج در آن جنگ را افشا کرد.

آزادی بیان مردم حتی در جنگ‌ها، و آزادی اشخاصی چون اشعث نشان می‌دهد که تا وقتی مخالف، سلاح بر نمی‌داشت و قیام مسلحانه نمی‌کرد، آزادی کامل داشت. (۷۱) ابن ابی‌الحدید می‌گوید: هر فتنه و تباهی زیر سر اشعث بود؛ اما امام با او برخوردی کریمانه داشت. خوارج نیز از ناسزاگویی و هتاک و سعی در برهم زدن نماز جماعت و اغتشاش در سخنرانی امام دریغ نمی‌کردند؛ اما حضرت با برخوردی معقول موفق شد دوسوم آن‌ها را هدایت کند. وقتی خوارج شعار «لا حکم الا لله» را در بین کلمات امام سر دادند. حضرت پاسخ داد: این کلمه حقی است که از آن باطل را اراده کرده‌اید. وی سپس اعلام کرد اولاً مانع ورود شما به مساجد نمی‌شویم؛ ثانیاً حقوقتان را از بیت‌المال قطع نمی‌کنیم؛ و سوم آن‌که تا نجنگید، با شما نمی‌جنگیم. (۷۲) امام چون دو دلی برخی افراد در جریان حکمیت را مشاهده کرد، فرمود:

لَقَدْ كُنْتُ أَمْسُ أَمِيرًا فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا وَ كُنْتُ أَمْسُ نَاهِيًا فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مِنْهِيًا وَ قَدْ أُجِبْتُمُ الْبَقَاءَ وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمُ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ؛ (۷۳) «من دیروز فرمان می‌دادم و امروز فرمانم

می دهند. دیروز باز می داشتم و امروز بازم می دارند. شما زنده ماندن را دوست دارید، و مرا نرسد به چیزی و ادارمتان که ناخوش می انگارید.»

ضعف مدیریت: سوء تدبیر و ضعف مدیریت، یکی از آفات اساسی حکومت‌ها است. به تعبیر دقیق‌تر، عاملی شتاب‌زا در زوال حکومت‌ها تلقی می‌شود: *مَنْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ تَعَجَّلَ تَدْمِيرُهُ*. (۷۴) این آفت، یکی از عوامل چهارگانه زوال دولت‌ها است و سبب تشتت آرا بین مردم و بی‌اعتمادی ایشان به حکومت می‌شود، و در نهایت، به زوال حکومت سرعت می‌بخشد. آگاهی از امور مملکتی و در نظر داشتن حق مردم، از جمله نشانه‌های حکمرانی صالح است: *مِنْ أَمَارَاتِ الدَّوْلَةِ الَّتِي قُطِبَتْ لِحِرَاسَةِ الْأُمُورِ*. (۷۵)

امیر مومنان (علی) ع (جهت کارآمدی حکومت و بالابردن کارکرد مدیریت، از اصولی مانند اصل تشویق و تنبیه استفاده می‌کرد. وی به مالک اشتر می‌فرماید: «نیکوکار و گناهکار نزد تو نباید یکسان باشند.» (۷۶) در مقابل، حضرت کارگزاران خود را از گرفتن هدیه و رشوه در قبال برآوردن نیازهای مردم منع می‌کرد؛ چرا که مقدمات ظلم در حق مردم را فراهم می‌آورد: *أَيُّمَا وَالٍ احْتَجَبَ عَنِ حَوَائِجِ النَّاسِ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَنِ حَوَائِجِهِ وَ إِنْ أَخَذَ هَدِيَّةً كَانَ غُلُولًا وَ إِنْ أَخَذَ رِشْوَةً فَهُوَ مُشْرِكٌ*. (۷۷)

برتری جویی: همدلی حاکمان و مردم، فاصله ایشان را کم می‌کند و سبب می‌شود که با انتقادهای مردم آشنا شوند و اگر انتقادهای مردم سریع‌تر به مسئولان سیاسی برسد، از نزدیک با مشکلات آنان آشنا می‌شوند؛ به همین سبب، امام (علی) ع (در سفارش‌های خود به مالک اشتر فرماید:

و بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلس عمومی نشین و در آن مجلس برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش و سپاهیان و یارانت را که نگهبانانند یا تو را پاسبان، از آنان بازدار، تا سخن‌گوی آن مردم با تو گفت‌وگو کند، بی‌درماندگی در گفتار که من از رسول خدا بارها شنیدم که می‌فرمود: «هرگز امتی را پاک نخوانند که در آن، امت در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند.» (۷۸)

برگرد حاکمان معمولاً، حلقه‌ای از خویشان و دوستان و نزدیکان تشکیل می‌شود که اعضای آن نه تنها بر آرای هیئت حاکم تأثیر می‌گذارند، بلکه مجاری قدرت و ثروت را نیز در دست می‌گیرند، فزون‌خواهی می‌کنند، بین خود و مردم بغض و کینه پدید می‌آورند و در نهایت با ایجاد تفرقه، یکی از اسباب زوال حکومت را مهیا می‌سازند:

نیز والی را نزدیکان است و خویشاوندان که خوی برتری جستن دارند و گردن فرازی کردن و در معاملات انصاف را کم‌تر به کار بستن! ریشه ستم اینان را با بریدن اسباب آن برآر. (۷۹)

اختصاص دادن چیزهای نیکو به خود موجب حسد، و حسد موجب دشمنی، و دشمنی موجب اختلاف، و اختلاف موجب تفرقه، و تفرقه موجب ضعف و زبونی و زوال دولت و نعمت می‌شود. (۸۰)

امام علی(ع) مالک اشتر را از فزون‌خواهی و برتری‌طلبی در مسائلی که مردم در آن اشتراک دارند، برحذر می‌دارد:

و بپرهیز از آن که چیزی را به خود مخصوص داری که بهره همه مردم در آن یکسان است، و از غفلت در آن چه بدان توجه باید، و در دیده‌ها نمایان است. چه آن‌را که به ناروا ستانده‌ای از چنگ تو درآرند و به زودی پرده کارها از پیش دیده‌ات بردارند. (۸۱)

روی‌گردانی از اصول اساسی و روی آوردن به سیاست‌های ابزارگرایانه: حاکم اسلامی از دیدگاه امام علی(ع) باید اصول‌گرا باشد و با تضييع اصول، به فروع روی نیاورد. (۸۲) اگر امام علی(ع) اهل مصلحت‌اندیشی بود، پس از به دست گرفتن زمام قدرت، درگیر سه جنگ مهم نمی‌شد، و دولت‌ش آن‌قدر زودگذر نمی‌بود. وی خود فرمود:

به خدا قسم! معاویه از من زیرک‌تر نیست؛ ولی او اهل پیمان‌شکنی و گنه‌کاری است. اگر پیمان‌شکنی ناخوشایند نمی‌نمود، زیرک‌تر از من کس نبود. (۸۳)

اگر ملاک فقط حفظ و توسعه قدرت باشد، از هر وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف می‌توان استفاده کرد؛ اما اگر ارزش‌ها و اهدافی بالاتر از قدرت مطرح باشد، مصلحت‌اندیشی و پیمان‌شکنی ممنوع می‌شود. امام علی(ع) مالک‌اشتر را حتی از شکستن عهد با مشرکان باز می‌دارد:

و خود را چون سپری برابر پیمان‌ت برپا؛ چه مردم بر هیچ چیز از واجب‌های خدا، چون بزرگ شمردن وفا به همه سخت همداستان نباشند، با همه هواهای گونه‌گون که دارند... پس در آن چه به عهده گرفته‌ای خیانت مکن و پیمانی را که بسته‌ای مشکن و دشمنت را مفریب. (۸۴)

مقدم کردن اراذل بر افاضل: در حکومت صالح و پویا، قدرت براساس منطق و برحسب لیاقت‌ها و شایستگی‌ها توزیع می‌شود. زمامداری - چه در رأس هرم قدرت و چه در سطوح پایین‌تر - به نوعی تخصص و شایستگی نیاز دارد، و سپردن آن به افراد غیرمتخصص یا پست، تبعات خاص خود را دارا است. در نامه ۵۳ - همان‌گونه که ذکر شد - علل زوال دولت‌ها چهار امر برشمرده شده است: تباه کردن اصول، تمسک به فروع، مقدم داشتن افراد پست و مؤخر انداختن افاضلان.

امام جامعه جاهلی را با این ویژگی وصف می‌کند که عالمان دم از گفت فرو بسته، و جاهلان به عزت نشسته‌اند: *عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ*. (۸۵) یکی از مصادیق عدل که در آغاز از آن سخن

گفتیم، قرار دادن هرکس در جای خویش و برحسب شایستگی‌های او است. گماردن افراد بی‌صلاحیت و دنیاپرست به امر حکومت، مصداقی از ستم به‌شمار می‌رود.

در خطر قرار گرفتن امنیت: همان‌گونه که در مباحث مقدماتی گفته شد، در خطر قرار گرفتن آرمان‌های حکومتی، نوعی آسیب به شمار می‌رود. امام علی(ع) یکی از اهداف در دست گرفتن قدرت را امنیت ستم‌دیدگان ذکر می‌کند:

خدایا! تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود، و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم، و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد. (۸۶)

بدترین حکومت‌ها حکومتی است که امنیت ندارد: شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ. (۸۷) جامعه به رهبر نیاز دارد، خواه نیکوکار یا فاجر باشد. (۸۸) و اصولاً حاکم جائز، بهتر از فتنه و آشوب ممتد است. خود امام علی(ع) در پاسخ به خوارج، علت این را که مردم حتی به حاکم جائز نیز نیاز دارند توضیح می‌دهد:

مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبه‌کار، تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند، و کافر بهره خود برد، تا آن‌گاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دور در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند، و با دشمنان پیکار کنند، و راه‌ها را ایمن سازند، و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکار روز به آسودگی به شب رسانند، و از گزند تبه‌کار در امان ماند. (۸۹)

لازمه ایجاد امنیت در کشور، استخبارات قوی، حذر از دشمن، کوچک نشمردن او و اموری از این قبیل است. (۹۰)

نفوذ افراد خائن و سرسپرده به کادر حکومتی: امام علی(ع) در عهدنامه خویش به مالک‌اشتر درخصوص گزینش افراد صالح برای کادر سیاسی، اداری و نظامی خود تأکید فراوان می‌کند. از دیدگاه امام بدترین وزیران کسانی هستند که در دوران پیشین وزارت داشته و در گناهان شریک بوده‌اند. (۹۱) یکی از ابزارهای نظارت بر کارگزاران، قراردادن جاسوسان و مراقبان برای آن‌ها است. (۹۲)

جدایی مسئولان از مردم: امام به مالک اشتر سفارش می‌کند که با مردم نشست و برخاست و در حج و جلسات آن‌ها شرکت کن و مگذار چیزی بین تو و ایشان حایل شود؛ چرا که راه شناخت بر ایشان بسته می‌گردد، مسائل کوچک را بزرگ و مسائل بزرگ را کوچک خواهند دید و حق و باطل به هم آمیخته می‌شود. (۹۳)

اسیب‌شناسی نظامی حکومت اسلامی

ارتش یکی از ارکان حکومت اسلامی است. امام علی(ع) با توجه به اهمیت این رکن، نکاتی چند را یادآور شده که در نظر نگرفتن آنها نوعی آسیب به شمار می‌رود:

- آموزش آداب جنگ از جمله آن که فقط با پیکارکنندگان بجنگید: لا تُفَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ؛ (۹۴)  
- آرایش لشکر، مثل تقسیم سربازان به قلب، میمنه و میسره (قسمت وسط، سمت راست و چپ لشکر)؛

- دور شدن سربازان از سلاح خود؛

- استفاده از فرصت‌ها؛

- عقب‌نشینی تا کتیکی هنگام لزوم. (۹۵)

امام علی(ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

پس در کارهای ایشان چنان بیندیش که پدر و مادر درباره فرزند خویش، و مبادا آنچه آنان را بدان نیرومند می‌کنی، در دیده‌ات بزرگ نماید... و باید گزیده‌ترین سران سپاه نزد تو آن بود که با سپاهیان یار باشد... پس امیدشان را برآر و ستودنشان را به نیکی پیوسته دار و رنج کسانی را که کوشش کرده‌اند، بر زبان آر. (۹۶)

امیرمؤمنان علی(ع) در عین حال از معنویات ارتش خود غافل نبود و ایشان را به تقوا، ذکر الهی، صبر و مانند آن ترغیب می‌کرد. (۹۷) سیره حضرت، نهی از آغاز جنگ، نهی از دعوت به مبارزه، مصونیت سیاسی فرستادگان، تمام کردن حجت پیش از آغاز جنگ، احترام به پیمان‌ها، دعا هنگام نبرد و کمک به مظلومان و اسیران بود. (۹۸)

اسیب‌شناسی اقتصادی حکومت اسلامی

اسیب‌های اقتصادی حکومت اسلامی را با توجه به اهداف اقتصادی حکومت اسلامی می‌توان حدس زد. پس از ارائه این بحث، در خاتمه می‌کوشیم به پاسخ این پرسش نزدیک شویم که آیا امام علی(ع) نظام اقتصادی خاصی را معرفی کرده است یا خیر. این پرسش درباره نظام سیاسی هم وجود داشت. اینک به برخی از آسیب‌های اقتصادی حکومت اسلامی اشاره می‌کنیم:

عدم نظارت بر بازار: امام در بازار قدم می‌زد و به مسائل مردم رسیدگی می‌کرد و ایشان را به تقوای الهی فرامی‌خواند. حضرت از قیمت‌ها می‌پرسید، از فروشندگان می‌خواست تا قیمت‌ها را پایین بیاورند و به تخلفات صنفی رسیدگی می‌کرد. (۹۹)

بی‌توجهی به فعالیت‌های اقتصادی: امام علی(ع) در سخنان و عمل کرد خود، بر عمل اقتصادی، تجارت، امر توسعه کشاورزی و صنعتی و شهرسازی تأکید می‌کرد. (۱۰۰)

احتکار و ربا: اموری مانند احتکار و ربا، به توسعه اقتصادی ضربه می‌زند و با احکام الزامی شریعت تعارض دارد. امام در سفارش‌های خود به مالک اشتر می‌فرماید: «پیامبر از احتکار منع می‌کرد، و تو هم باید چنین کنی.» (۱۰۱)

بی‌توجهی به سیاست‌های مالی شرع: شارع مقدس به این دلیل واجبات مالی، مانند خراج و خمس و زکات را واجب کرد که اولاً تکاثر اموال ایجاد نشود و زیادی دارایی‌های ثروتمندان به طبقات پایین سرازیر گردد، و ثانیاً از نظر اخلاقی، روحیه جمع اموال و تعلق به آن‌ها در مردم پدید نیاید. (۱۰۲)

عدم حساسیت به بیت‌المال: معمولاً امام هر روز بیت‌المال را بین مردم به شکل مساوی تقسیم می‌کرد و پس از خالی شدن بیت‌المال آن را جارو می‌زد و در آن نماز می‌گزارد. عقیل چون از حضرت افزون‌تر خواست، امام آهنی گذاخته به دست او نزدیک کرد و او با این عمل به سمت معاویه متمایل شد. (۱۰۳) امام علی (ع) بیت‌المال را بدون توجه به مسائلی مانند نسب و شرف به شکل مساوی بین مردم تقسیم می‌کرد. وی حتی عطرها را به زنان را بین ایشان به شکل عادلانه توزیع می‌نمود. (۱۰۴) او در تقسیم بیت‌المال، به دو اصل توجه می‌کرد:

- توجه به طبقات ضعیف و محروم؛

- رعایت مساوات بین مردم. (۱۰۵)

بی‌توجهی به نیازهای ضروری مردم، حمایت از طبقات پایین: از دیدگاه امیرمؤمنان علی (ع) دولت موظف است سیاست‌های اقتصادی خود را به شکلی تنظیم کند که نیازهای اولیه و ضروری مردم برآورده شود. بدیهی است که یکی از راه‌های رسیدن به این هدف، بازپس‌گیری اضافه ثروت ثروتمندان از راه‌های شرعی و حکومتی باشد. امام می‌فرماید: فقر تهیدستان با ثروت‌اندوزی اغنیا ارتباط مستقیم دارد، و خداوند قوت فقیران را در اموال ثروتمندان قرار داده است:

خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است؛ پس فقیری، فقیر نمی‌شود جز به خاطر بهره‌مندی ثروتمندان! و خداوند سؤال‌کننده آن‌ها خواهد بود. (۱۰۶)

خداوند در مال ثروتمندان، حق فقرا را واجب کرده؛ پس اگر به واسطه منع ثروتمندان، گرسنه و بی‌لباس شوند و برنجند، این حق برای خدا باقی است که در روز قیامت ایشان را مورد سؤال قرار دهد. (۱۰۷)

پیرمردی از مردم گدایی می‌کرد. امیرمؤمنان (ع) پرسید: او کیست؟ عرض کردند او نصرانی است. فرمود: «از او استفاده کردید تا پیر و عاجز شد؟ از بیت‌المال به او بدهید.» (۱۰۸) پس، یکی از مصارف بیت‌المال، حق بیمه برای از کارافتادگان است. پرداخت مستمری به ایشان از بیت‌المال نه انفاق و بخشش، بلکه حقی برای ایشان به شمار می‌رود.

امام مالک اشتر را درباره طبقه پایینی که هیچ چاره ندارند سفارش فرمود:  
سپس خدا را خدا را! در طبقه پایین مردم، آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و  
بینویان و از بیماری بر جای ماندگانند، که در این طبقه، مستمندی است خواهنده، و مستحق  
عطایی است به روی خود نیاورنده و برای خدا حقی از خود را که به آنان اختصاص داده و  
نگهبانی آن را به عهدهات نهاده، پاس دار و بخشی از بیت‌المالت را به آنان واگذار. (۱۰۹)

#### اسیب‌شناسی فرهنگی - اجتماعی حکومت اسلامی

فرهنگ به تعبیری، زیربنای مسائل اقتصادی و سیاسی است، و تا فرهنگ تغییر نیابد، تحول در  
حوزه‌های دیگر ممتنع می‌نماید. بخشی از فرهنگ که با مسائل سیاسی در می‌آمیزد و به آن مربوط  
می‌شود، فرهنگ سیاسی نام دارد. از دیدگاه امام علی(ع) (اسیب‌شناسی فرهنگی و اجتماعی را  
می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

جدا شدن حکومت از اهداف فرهنگی و تربیتی: از دیدگاه امیرمؤمنان(ع) (آموزش اسلام و  
زمینه‌سازی رشد ایمان در جامعه اسلامی، یکی از «وظایف» حکومت اسلامی است: عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ  
يُعَلِّمَ أَهْلَ وِلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ. (۱۱۰) اگر تعلیم و تربیت، «وظیفه» ای برای حکومت و امام  
به شمار آید، نوعی «حق» برای مردم خواهد بود:

مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی! بر من است که خیرخواهی از شما دریغ  
ندارم، و حقی را که از بیت‌المال دارید، بگزارم. شما را تعلیم دهم تا نادان ننماید و آداب آموزم تا  
بدانید. (۱۱۱)

امام در این جهت به مالک اشتر سفارش می‌کند که از سنت‌های صالح همانند همنشینی با عالمان  
پیروی کند. (۱۱۲)

تفرقه: از بین رفتن روحیه وحدت بین مردم و حکومت، عاملی اساسی در زوال قدرت است. الفت  
و محبت، محور اساسی سیاست و حکومت به‌شمار می‌رود، و اگر این حالت در بین مردم به تفرقه  
و خشونت تبدیل شود، عواقب سوئی در بر خواهد داشت. امام علی(ع) (مردم را از هر کاری چون  
کینه هم در دل داشتن، بذر نفاق در سینه کاشتن و از هم بریدن و دست از یاری یکدیگر کشیدن  
که نیروی ایشان را می‌گسلد، برحذر می‌دارد. (۱۱۳) حضرت در همان خطبه، مردم را از  
عصبیت‌های جاهلانه دور می‌دارد و می‌گوید اگر بنا است عصبیتی بین شما وجود داشته باشد، باید  
به اخلاق محوری توجه کنید.

سازش‌کاری، چاپلوسی و بستن باب انتقاد: استبداد، زمینه‌هایی دارد که حاکمان از یک سو و مردم  
از سوی دیگر آن‌ها را آماده می‌کنند. حاکمان مستبد، به پرورش چاپلوسان و سازش‌کاران تمایل  
دارند و معمولاً برای خود قدسیتی قائلند و مردم نادان و منفعت‌طلب نیز به چنین خواسته‌ای تن



می دهند؛ چرا که یا از عواقب آن ناآگاهند و یا به منافع کوتاه مدت و شخصی خود می اندیشند. امام علی(ع) نیز فرمود:

لا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ؛ (۱۱۴) «فرمان خدا را برپا ندارد جز کسی که [در حق] مدارا نکند، خود را خوار نسازد و پی طمع ها نتازد.»

امام هرگز اهل مدهانه در دین الهی نبود: لا أَدَاهِنُ فِي دِينِي، وَلَا أُعْطِي الدَّيْبَةَ فِي أَمْرِي. (۱۱۵) وی در عهدنامه خویش به مالک اشتر، وی را از مشورت با گنه کاران باز می دارد، و بار کسانی را که در ستم کاری یاری نکرده اند بر وی سبک قلمداد می کند و می فرماید:

پس اینان را خاص خلوت خود گیر و در مجلس هایت بپذیر، و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیش تر گوید... و آنان را چنان پیروز که تو را فراوان نستایند و با ستودن کار بیهوده ای که نکرده ای، خاطرت را شاد نمایند که ستودن فراوان خودپسندی آرد و به سرکشی وادارد. (۱۱۶)

بر این اساس، یکی از معیارهای حکومت صالح آن است که نزدیکان و مشاوران حاکمان، اهل چاپلوسی و سازش کاری نباشند؛ بلکه با گفتن حقیقت تلخ، ایشان را از آسیب های احتمالی یا موجود در حکومت آگاه سازند. امام علی(ع) در مقامی دیگر فرمود: در دیده مردم پارسا، زشت ترین خوی والیان این است که بخواهند مردم آنان را دوست دار بزرگ منشی شمارند، و کارهایشان را به حساب کبر و خودخواهی بگذارند:

خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوست دار ستودنم، و خواهان ستایش شنودن...؛ لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده حقوقی که مانده است، برآیم و واجب هایی که بر گردنم باقی است، ادا نمایم؛ پس با من چنان که با سرکشان گویند، سخن مگویید... و با ظاهر آرای آمیزش مدارید... . پس، از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز مایستید، که نه من برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطا ایمنم؛ مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است. (۱۱۷)

از این سخن، نکات زیر استفاده می شود:

اولاً: ستایش حاکمان با دستورهای شرع مقدس مخالفت دارد؛

ثانیاً: این عمل، ایشان را از انجام تکالیف الهی و حکومتی باز می دارد؛

ثالثاً: این روحیه، مردم را از گفتن سخن حق یا مشورت در عدالت منع می کند؛

رابعاً: وقتی امام معصوم می گوید: من برتر از آن نیستم که خطا کنم، تکلیف غیر معصوم به طریق اولی مشخص می شود.

برخوردهای شاهانه و قدسیت بخشیدن به حاکمان: چون دهقانان شهر انبار، هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش دویدند. حضرت فرمود: این چه کار بود که کردید؟ گفتند: عادت است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم. امام در پاسخ گفت: به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیایان خود را به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است، و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان یابید. (۱۱۸)

از این برخورد امام متوجه می‌شویم که چهره‌سازی برای رهبران و رفتار شاهانه با آنان نه تنها سودی به ایشان نمی‌رساند، بلکه ضررهای دنیایی و آخرتی نیز برای مردم در بر دارد. قابل ملاحظه است که حضرت برای یک عمل اجتماعی به ظاهر کوچک، وعده عقاب الهی و آتش دوزخ می‌دهد!

گفته‌اند چون امام از صفین بازگشت، به شبامیان گذشت و آواز گریه زنان را بر کشتگان صفین شنید. حرب، پسر شُرْحَبیل، که از مهتران قوم خود بود، به سوی حضرتش آمد. امام فرمود: چنان‌که می‌شنوم، زنان شما بر شما دست یافته‌اند. چرا آنان را از فغان باز نمی‌دارید؟ چون حرب، حضرت را در حالی که سوار بر اسب بود، پیاده مشایعت می‌کرد، امام فرمود: «بازگرد که پیاده رفتن چون تویی با چون من، موجب فریفته شدن والی و خواری مؤمن است.» (۱۱۹)

امام علی(ع) در تک‌تک اعمال فردی و اجتماعی، هم در پی آن است که کرامت انسانی حفظ شود و انسان مسیر کمال خود را در جامعه بی‌ماید و هم خطرها و آفات تهدید کننده رهبران جامعه را گوشزد می‌کند. پیامبر اکرم(ص) نیز با قدسیت‌های شاهانه آشکارا و صریح مخالفت می‌کرد، و هرچند خود از فره الهی برخوردار بود، تذکر می‌داد که من همانند شاهان نیستم و در واقع فره دینی و معنوی، غیر از فره شاهی و دنیایی است. ابن مسعود می‌گوید: کسی نزد پیامبر آمد و بر خود ترسید. پیامبر فرمود: «راحت باش. من پادشاه نیستم. من فرزند زنی هستم که تکه گوشت می‌خورد.» (۱۲۰)

علی(ع) مردم را از شخصیت‌پرستی و غلو بازمی‌داشت، و ایشان را به سوی ملاک‌شناسی و ارزش‌های دینی سوق می‌داد. وقتی حارث همدانی از اختلاف مردم درباره خلفای چهارگانه به حضرت خبر داد، امام در پاسخ فرمود: اول حق را بشناسید تا در درجه بعد، اهل آن را بیابید. (۱۲۱)

انحراف از قانون‌گرایی و نظم: سیره حضرت علی(ع) پر از قانون‌گرایی و مخالفت با حاکمیت روابط و تبعیض‌ها است. وی حدود را بدون در نظر گرفتن شخصیت اشخاص اجرا می‌کرد و به‌طور مثال، وساطت افراد در خصوص حد زدن مردی از بنی‌اسد را نپذیرفت. (۱۲۲) همچنین وقتی

نجاشی) شاعر حضرت در جنگ صفین (در کوفه بد مستی کرد، امام او را حد زد و او هم به معاویه پیوست و بر ضد علی) ع (هجو کرد. امیرمؤمنان) ع (در سفارش‌های خود به مالک اشتر می‌فرماید: هر کاری را در روز خود (نه یک روز جلوتر و نه عقب‌تر) انجام ده. (۱۲۳) همچنین در سفارش به حسن و حسین) ع (پس از ضربت ناجوانمردانه ابن ملجم فرمود:

أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وَ لَدَى وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ (۱۲۴) «شما و تمام فرزندان و اهل خود و هرکس نامه‌ام به او می‌رسد را به تقوای الهی و نظم کارها سفارش می‌کنم.»  
رفاه‌طلبی به‌ویژه در سطح مسئولان نظام: از دیدگاه امام علی) ع (رهبران جامعه اسلامی حتی از مال حلال هم نباید ثروت اندوزند. حکمت این مسئله هم آشکار است. اگر ثروت نزد هیئت حاکم جمع شود، تنگدستان به ستوه و طغیان خواهند آمد: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ. (۱۲۵)

شریح قاضی در دوران خلافت حضرت، خانه‌ای به هشتاد دینار خرید. امام او را سرزنش کرد و قیامت را به یادش آورد. (۱۲۶) عثمان بن حنیف انصاری که عامل حضرت در بصره بود، چون به خوانی مفصل خوانده شد، حضرت او را سرزنش کرد:

به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را بر خوانی خوانده است و تو بدان جا شتافته‌ای. خوردنی‌های نیکو برایت آورده‌اند و پی‌درپی کاسه‌ها پیشت نهاده‌اند...؛ آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان خوانند و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم؟! (۱۲۷)

امیرالمؤمنین علی) ع (مردم را از اطاعت کورکورانه بزرگان متکبر و نژادپرست به شدت برحذر می‌دارد:

هان بترسید! بترسید! از پیروی مهتران و بزرگان‌تان که به گوهر خود نازیدند و نژاد خویش را برتر دیدند، و نسبت آن عیب را بر پروردگار خود پسندیدند، و بر نعمت خدا در حق خویش انکار ورزیدند، به ستیزیدن برابر قضای او و بر آغالیدن بر نعمت‌های او؛ پس آنان پایه‌های عصیبتند و ستون‌های فتنه و شمشیرهای نازش [به خوی] جاهلیت. (۱۲۸)

#### اسیب‌شناسی قضایی حکومت اسلامی

دستگاه قضایی یکی از ارکان مهم حکومت اسلامی است، و امام علی) ع (عنایت ویژه‌ای به مسائل قضایی داشته‌اند. از سیره و سخنان امیرمؤمنان) ع (اسیب‌های قضایی ذیل برداشت می‌شود:

ورود افراد ناصالح به امر قضاوت: قضاوت به سبب رتبه مهمی که دارد، افرادی صالح و شایسته را از نظر اخلاقی و علمی می‌طلبد. برخی از ویژگی‌هایی که امام علی) ع (در عهدنامه مالک‌اشتر برای قاضی در نظر می‌گیرد، عبارت است از: فضیلت، دشوار نشدن کارها بر او، عدم لجاجت در برابر ستیز دشمنان، ناپایداری در خطا، بازگشت سریع به حق، مسلط نشدن نفس و طمع بر او، بسنده

نمودن به شناخت اندک، درنگ در شبهات، اهل حجت بودن، صبر در مقابل آمد و شد صاحبان دعوا، قاطعیت در داوری و بی‌اعتنایی به ستایش و خوشامدگویی دیگران. (۱۲۹)

تأمین نشدن قاضیان از نظر مالی: اگر کارمندان قوه قضائیه و بالاخص قاضیان از نظر مالی تأمین نباشند، احتمال سوء استفاده و تطمیع ایشان قوت می‌گیرد؛ به همین دلیل، امام به مالک اشتر سفارش می‌کند که در بخشش به ایشان گشاده‌دستی کن و رتبه آنان را نزد خود بالا بر: *وَ اَفْسَحْ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ اِلَى النَّاسِ وَ اَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِیَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ.* (۱۳۰)

عدم وجود امنیت شغلی برای قاضیان: امام سفارش می‌کند که قاضی را به خود نزدیک کن، حاجاتش را روا نما، با او نشست و برخاست کن، حکم او را نافذ دان و به او نیرو ده. (۱۳۱)

خروج از آداب قضاوت اسلامی: در نظر نگرفتن احکام قضایی اسلام، افزون بر مسائلی همچون غفلت یا سوء استفاده از امر قضاوت، یا به دلیل بی‌اعتنایی به شرع مقدس است و یا به دلیل عدم اعتقاد به آن. احکام عرفی، رقیب واقعی احکام شرعی در امر قضاوتند؛ هر چند خود عرف نیز در جایگاه یک منبع پذیرفته شده است. به هر حال، آداب قضاوت اسلامی از جمله تساوی دو طرف در دادگاه حتی در نگاه کردن، نشستن قاضی در مسجد نه در منزل، عصبانی نشدن قاضی، خواب آلود نبودن قاضی و در نظر گرفتن اصول شرعی براساس کتاب و سنت در حکومت اسلامی باید رعایت شود. (۱۳۲)

عدم نظارت بر قاضیان: امام علی(ع) بر نظارت مستمر بر امر قضاوت و عزل متخلفان تأکید داشت. امام ابوالاسود دوئلی را فقط به این دلیل که در دادگاه بلند سخن گفته بود، عزل کرد. (۱۳۳) وی مکرر در خصوص امر قضاوت از مالک اشتر گزارش کار می‌خواست. (۱۳۴)

مسامحه‌کاری در امر قضاوت و حاکمیت یافتن روابط: امیرمؤمنان(ع) خود به امر خطیر قضاوت می‌پرداخت، در مسجد کوفه می‌نشست و بین مردم حکم می‌کرد. (۱۳۵) وی ملاک را در داوری، رضایت و حکم خدا می‌دانست و حدود و تعزیرات را بر قریب و بعید، بدون ملاحظه حسب و نسب جاری می‌ساخت. (۱۳۶)

× نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.

۱. الحیاء، محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و علی حکیمی، چاپ اول، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، تهران / ۱۳۵۸ ش.
۲. بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرمؤمنان(ع) (نظم الغرر و نضد الدرر)، عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم / ۱۳۷۱ ش.
۳. تفکر فلسفی غرب از نظر استاد مطهری، علی دژاکام، چاپ اول، نشر اندیشه، تهران / ۱۳۷۵ ش.
۴. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، چاپ دوم، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران / ۱۳۷۲ ش.
۵. حکومت دینی: تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، احمد واعظی، چاپ اول، مرصاد، قم / ۱۳۷۸ ش.
۶. درس های سیاسی از نهج البلاغه، محمدتقی رهبر، چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران / ۱۳۶۴ ش.
۷. عوامل سقوط حکومت ها در قرآن و نهج البلاغه، نصرت الله جمالی، چاپ اول، نهانندی، قم / ۱۳۷۸ ش.
۸. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، چاپ هشتم، تهران / ۱۳۳۷ ش.
۹. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تصحیح میرجلال الدین محدث ارموی، چاپ پنجم، دانشگاه تهران، تهران / ۱۳۷۳ ش.
۱۰. فرهنگ دو جلدی دانشگاهی انگلیسی به فارسی، عباس آریانپور و منوچهر آریانپور، امیرکبیر، تهران / ۱۳۵۳ ش.
۱۱. فلسفه تاریخ: مجموعه مقالات از دائرةالمعارف فلسفه، به سرپرستی پلادواردز، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران / ۱۳۷۵ ش.
۱۲. قدرت: فر انسانی یا شر شیطانی، ویراسته استیون لوكس، ترجمه فرهنگ رجایی، مؤسسه مطالعات فرهنگی، تهران / ۱۳۷۰ ش.
۱۳. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، چاپ اول، مصر / ۱۳۲۴ ق.
۱۴. موسوعه الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب والسنة والتاریخ، محمد محمدی ری شهری، چاپ اول، دارالحديث، قم / ۱۴۲۱ ق.

.....( Anotates ).....

## .Pathology (۱)

- (۲) آریانپور، عباس و منوچهر، فرهنگ دوجلدی دانشگاهی انگلیسی به فارسی، ج ۲، ص ۱۵۶۹،
- (۳) ذاکام، علی، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری، ج ۱، ص ۶،
- (۴) حاقه، آیه، ۲۹،
- (۵) بقره، آیه، ۲۰۵،
- (۶) نساء، آیه، ۱۷۶،
- (۷) غافر، آیه، ۳۴،
- (۸) نهج البلاغه، نامه ۵۳ . همچنین بنگرید به نامه ۷۹،
- (۹) شعراء، آیه، ۱۷۲،
- (۱۰) فرقان، آیه، ۳۶،
- (۱۱) قزوینی، عبدالکریم، بقا و زوال دولت (نظم الغرر و نضال الدرر)، ص ۶۷ و ۶۸،
- (۱۲) همان، ص ۴۰،
- (۱۳) همان، ص ۶۸: «آفة الملوك سوء السيرة.»
- (۱۴) همان: آفة الوزراء خبث السريرة.»
- (۱۵) همان، ص ۷۱: «آفة الملك ضعف الحماية.»
- (۱۶) همان: «آفة العهود قلة الرعاية.»
- (۱۷) همان، ص ۲۲۴: «آفة الرياسة الفخر.»
- (۱۸) همان، ص ۷۲: «آفة العمران جور السلطان.»
- (۱۹) همان، ص ۲۲۴: «آفة العلماء حب الرياسة، آفة الزعماء ضعف السياسة، آفة الرياسة سعة الصدر.»
- (۲۰) همان، ص ۱۴۸: «صلاح الرعية العدل.»
- (۲۱) همان، ص ۱۸۵: «من خذل جنده نصر اعداده.»
- (۲۲) همان: «من استطال على الناس بقدرته سلب القدرة.»
- (۲۳) همان، ص ۱۸۸: «من أسس أساس الشر، أسسه على نفسه.»
- (۲۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: «فألله الله في كبر الحمية و فخر الجاهلية.»
- (۲۵) آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۱: «این کسری و قیصر... این الملوك والاكاسرة... این الذين دانت لهم الامم؟»

- (۲۶) قزوینی، عبدالکریم، بقا و زوال دولت (نظم الغرر و نضد الدرر)، ص ۶۷: «یستدل علی ادبار الدول بربیع: تزییع الاصول والتمسک بالفروع و تقدیم الاراذل و تأخیر الافاضل.»
- (۲۷) همان، ص ۷۲
- (۲۸) همان، ص ۲۲۴
- (۲۹) همان، ص ۲۲۰
- (۳۰) نهج البلاغه، حکمت، ۴۳۷
- (۳۱) جمالی، نصرت‌الله، عوامل سقوط حکومت‌ها در قرآن و نهج البلاغه، ص ۸۴.
- (۳۲) ری‌شهری، محمد، موسوعه‌الامام علی بن ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۱۵
- (۳۳) همان، ص ۳۱۶: «ثبات الملك فی العدل.»
- (۳۴) همان، «اعدل تدم القدره.»
- (۳۵) همان، ص ۳۱۸
- (۳۶) همان، ص ۳۲۲ - ۳۲۴
- (۳۷) همان.
- (۳۸) همان.
- (۳۹) همان.
- (۴۰) نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- (۴۱) همان، نامه ۷۹
- (۴۲) همان، حکمت، ۱۶۰
- (۴۳) همان، خطبه، ۲۱۶
- (۴۴) نازعات، آیه، ۲۴
- (۴۵) اعراف، آیه ۱۳۶: «فانتقمنا منهم فاغرقناهم فی الیم...»
- (۴۶) یونس، آیه، ۹۲
- (۴۷) نهج البلاغه، حکمت، ۱۶۱
- (۴۸) غررالحکم، ج ۵، ص ۴۶۱ (شرح خوانساری)
- (۴۹) همان، ص ۱۷۰
- (۵۰) همان، ص ۱۵۸
- (۵۱) حکیمی، محمدرضا و محمد و علی، الحیاء، ج ۳، ص ۱۶۳
- (۵۲) همان، ج ۱، ص ۱۶۳
- (۵۳) نهج البلاغه، حکمت، ۱۶۱

- (۵۴) همان، حکمت، ۱۱۳،
- (۵۵) همان، حکمت ۲۱۱: «الاستشارة عين الهداية».
- (۵۶) برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ص ۶۰۲: «مشاورة العاقل الناصح رشد و يمن و توفيق من الله فاذا اشار عليك الناصح العاقل فاياك والخلاف فان في ذلك العطب.»
- (۵۷) شوری، آیه ۳۸؛ آل عمران، آیه ۱۵۹،
- (۵۸) احزاب، آیه ۳۶،
- (۵۹) نهج البلاغه، نامه ۵۳: «ان شر وزرائك من كان للاشرار قبلك وزيرا و من شركهم من الآثام.»
- (۶۰) حکیمی، محمدرضا و محمد و علی، الحیاء، ج ۱، ص ۱۶۸: «شاور فی امرک الذین یخشون الله عزوجل.»
- (۶۱) همان، ج ۵، ص ۲۱۴: «شاور فی امورک الذین یخشون الله ترشد.»
- (۶۲) ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۵: «شاور ذوی العقول تأمن من الزلل والندم.»
- (۶۳) حکیمی، محمدرضا و محمد و علی، الحیاء، ج ۱، ص ۱۶۷: «شاور فی أمورک مما یقتضی الدین من فیہ خمس خصال: عقل و حلم و تجربه و نصیح و تقوی.»
- (۶۴) همان، ص ۱۶۷ و ۱۶۸: «لا تكونن أول مشیر و إیاک والرأی الفطیر، و تجنب إرتجال الكلام ولا تشر علی مستبد برأیه ولا علی وغد و لا علی متلون و لا علی لجوج و خف الله فی موافقه هوی المستشیر فإن إلتماس موافقه لؤم و سوء الإستماع منه خیانه.»
- (۶۵) نهج البلاغه، نامه ۵۳: «لا تكن عبد غیرک و قد جعلک الله حرأ.»
- (۶۶) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۳۴، ح ۱۰۷: «أیها الناس! ان آدم لم یلد عبداً ولا امهً و ان الناس کلهم أحرار.»
- (۶۷) نهج البلاغه، نامه ۵۳: «لیکن أحب الأمور إلیک أوسطها فی الحق و أعمها فی العدل و أجمعها لرضی الرعیة فإن سخط العامه یجحف برضی الخاصه و إن سخط الخاصه یغتفر مع رضی العامه.»
- (۶۸) همان.
- (۶۹) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۸۶،
- (۷۰) همان.
- (۷۱) ر.ک: جمالی، نصرت الله، عوامل سقوط حکومتها در قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۶۴ - ۱۷۰؛ مهوری، محمدحسین، «سیره و روش حضرت علی(ع) در برخورد با مخالفان خود»، حکومت اسلامی، ش ۱۶، تابستان، ۷۹،
- (۷۲) مهوری، محمدحسین، همان، به نقل از: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵۹،
- (۷۳) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸،



- (۷۴) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۵،
- (۷۵) همان، ص ۳۲۱،
- (۷۶) نهج البلاغه، نامه ۵۳ .
- (۷۷) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۲، ح ۳۴۵
- (۷۸) نهج البلاغه، نامه ۵۳: «واجعل لذوی الحاجات منک قسماً تفرغ لهم فيه شخصک و تجلس لهم مجلساً عاماً فتتواضع فيه لله الذی خلقک و تقعد عنهم جندک و أعوانک من أحراسک و شرطک حتی یکلمک متکلمهم غیر متنتع فإنی سمعت رسول الله ص ( یقول فی غیر موطن: لن تقدس أمه لا یؤخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متنتع)».
- (۷۹) همان: «ثم ان للوالی خاصه و بطائنه فیهم استثنائ و تطاول و قلۀ انصاف فی معاملۀ فاحسم مادۀ اولی بقطع اسباب تلک الاحوال.»
- (۸۰) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۶،
- (۸۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳ .
- (۸۲) همان.
- (۸۳) همان، خطبه ۲۰۰،
- (۸۴) همان، نامه ۵۳: «فحط عهدک بالوفاء و اراع ذمتک بالأمانه و اجعل نفسک جنه دون ما أعطیت فإنه لیس من فرائض الله شیء الناس أشد علیه اجتماعاً مع تفرق أهوائهم و تشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهود... فلا تغدرن بدمتک ولا تخیسن بعهدک ولا تختلن عدوک.»
- (۸۵) نهج البلاغه، خطبه ۲،
- (۸۶) همان، خطبه ۱۳۱: «اللهم إنک تعلم أنه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان ولا التماس شیء من فضول الحطام ولكن لیرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک.»
- (۸۷) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۶۷؛ غرر الحکم، ح ۵۶۸۴ .
- (۸۸) نهج البلاغه، خطبه ۴۰،
- (۸۹) همان.
- (۹۰) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۶۸ - ۲۸۳،
- (۹۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳ .
- (۹۲) همان.
- (۹۳) همان.

- (۹۴) همان، نامه، ۱۲،
- (۹۵) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸۵ - ۲۹۲،
- (۹۶) نهج البلاغه، نامه ۵۳ .
- (۹۷) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۵ - ۲۹۸،
- (۹۸) همان، ص ۳۰۶ - ۳۱۳،
- (۹۹) همان، ص ۱۷۵ - ۱۸۱،
- (۱۰۰) نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹ - ۱۷۵،
- (۱۰۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳ .
- (۱۰۲) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۲ - ۱۸۹،
- (۱۰۳) همان، ص ۲۱۷ - ۲۱۹،
- (۱۰۴) همان، ص ۱۹۷،
- (۱۰۵) همان، ص ۲۰۲،
- (۱۰۶) نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸: «إن الله سبحانه فرض في أموال الأغنياء أقوات الفقراء فما جاع فقير إلا بما متع به غني والله تعالى سائلهم عن ذلك.»
- (۱۰۷) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۰۳: «إن الله فرض على الأغنياء في أموالهم بقدر ما يكفي فقراءهم فإن جاعوا و عروا و جهدوا في منع الأغنياء فحق على الله أن يحاسبهم يوم القيامة و يعذبهم.»
- (۱۰۸) همان، ص ۲۰۴،
- (۱۰۹) نهج البلاغه، نامه ۵۳ .
- (۱۱۰) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۹؛ غررالحکم، ح ۶۱۹۹،
- (۱۱۱) نهج البلاغه، خطبه ۳۴،
- (۱۱۲) همان، نامه ۵۳ .
- (۱۱۳) همان، خطبه ۱۹۲،
- (۱۱۴) همان، حکمت ۱۱۰،
- (۱۱۵) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۱۳۲،
- (۱۱۶) نهج البلاغه، نامه ۵۳ .
- (۱۱۷) همان، خطبه ۲۱۶،
- (۱۱۸) همان، حکمت ۳۷،

(۱۱۹) همان، حکمت، ۳۲۲،

(۱۲۰) مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۶۳،

(۱۲۱) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۶ و ۱۶۷،

(۱۲۲) همان، ص ۱۳۰،

(۱۲۳) نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

(۱۲۴) همان، نامه ۴۷،

(۱۲۵) همان، خطبه ۲۰۹،

(۱۲۶) همان، نامه ۳،

(۱۲۷) همان، نامه ۴۵،

(۱۲۸) همان، خطبه ۱۹۲،

(۱۲۹) همان، نامه ۵۳ .

(۱۳۰) همان.

(۱۳۱) ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۵۲ و ۲۵۳،

(۱۳۲) همان، ص ۲۵۳ - ۲۵۶،

(۱۳۳) همان، ص ۲۵۶،

(۱۳۴) همان، ص ۲۵۷،

(۱۳۵) همان، ص ۲۵۹،

(۱۳۶) همان، ص ۲۶۱.